

«با وجود این، «قرائت ما» بی معناست

مگر اگر با عزت و احترام بخوانیم

مستطابق حدیثی

«فمیسرنا ما»

و معنای آن است: برای کسی که طراوت از زبان بیرون آید و در روز قیامت

مستطابق حدیثی

«و شریفی برای منزه خالی»

و معنای آن است: کسی که شرف از او بیرون آید و در روز قیامت

مستطابق حدیثی

«قدرت + معرفت = ؟»

مستطابق حدیثی

مستطابق حدیثی

ظلال

نظریه‌های

گفت و گو با حضرت آیت الله جعفر سبحانی

با وجود نقص «قرائت‌ها» بی‌معناست

سیدباقر میر عبدالمهدی

خانواده ما خانواده‌ای علمی و روحانی بود. پدرم از علمای تبریز و (اسفند در نجف بود. هم قبل از رفتن به نجف و هم در نجف، تدریس داشت. قهرا روحانیون به منزل ما رفت و آمد می‌کردند. همین‌ها سبب شد ما به همان راه و روش پدر علاقه پیدا کنیم. بر اساس همان سابقه و علاقه‌ای که در آن دوران به راه پدر داشتیم، در تبریز و در مسجد طالبیه درس خواندیم. من از اول یک ذوقی داشتم به اینکه انسان حالت تنوع و توسعه داشته باشد و به یک علم اکتفا نکند. هر کس در قم دارای شخصیتی بود و در فنی تخصص داشت، نسبت به او اظهار علاقه می‌کردم. فلسفه را خدمت آقای طباطبایی خواندم. اصول را پیش آقا فخر خواندم؛ آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله حجت و البته پیشتر نیز حضرت امام (ره) در فقه علاقه‌مند به تنوع بودم. آن موقع بر رگوار این بسیاری مخصوصاً هر حوم آقای حجت و آقای بروجردی در فقه بالاترین مقام را داشتند. بالاخره همین محیط و علاقه ذاتی، به این مرحله از سرمایه علمی کشیده‌است که البته سرمایه بسیار مختصری است.»

آیت‌الله جعفر سبحانی، در مقام استاد فقه و اصول و کلام و تفسیر و تاریخ اسلام، دست کم از ۲۰ جهت در قیاس یا سبب‌های هر سوم طلبگی ممتاز است؛ یکی اینکه به جرگه هر سوم فقاقت، نویسنده هم هست و طلاب اگر چه در این ۳۰ ساله اخیر دست به قلم برده‌اند ولی توشن کار معمولشان نبوده و بیشتر به مناسبت می‌نوشته‌اند. دیگر اینکه به جز تدریس و اشتغال علمی حوزوی، در محیط‌های روشنفکری هم وقت و آمد داشته و هم‌اوردی هم کرده‌است. گفت و گو با آیت‌الله به دلیل کمبود وقت و اشتغال علمی او، بسیار سریع بزرگوار شد و به همین دلیل، امکان طرح بعضی از سوالات فراهم نشد. پرسش‌هایی هم بود که ایشان تعامیل چندانی به پاسخ به آنها نداشت؛ از جمله ماجرای حکایت آقایان سروش و شبستری با او. در اشاره به ماجرای دکتر سروش فقط به همین چند جمله بسنده کرد: «می‌خواستم جواب آخرین پاسخ ایشان را بنویسم اما دیدم که او این ماجرا را دستمایه‌ای برای حمله به مسؤولان و برویج‌اپوزیسیون قرار داده‌است؛ بنابراین، مصلحت را در توقف این ماجرا دیدم ولی به بعضی از دوستان گفتم جواب کاملی بنویسند. من هر کجا احساس کنم عقیده تخریب می‌شود، ملاحظه نمی‌کنم و می‌گویم و می‌نویسم. خیلی به دفع معتقد نیستم. البته این معنایش این نیست که سکوت کنم و حقایق را نادیده بگیرم.»



آیت‌الله سبحانی با آنکه فاش به سه‌ساله تلامذ جدید است و این عنوان را بیشتر شبیه آلیز می‌ماند اما در باب هر دو تن که در قرائت‌های مختلف، درسی از منظر پژوهش و تنظیم قلمورده‌است که حاصل آن رساله‌ای است. با عنوان هر سه تن که در این رساله می‌شود از فرمایش‌های ابراهیم در هر سه تن که فراتر رفته و نوی و الهامی توشن قرائت‌های مختلف لکت بلکه به بطور تن و جوع کند تا به وحدت و کلیت نبی اسلام دست یابند این رساله را می‌تواند تصدیق‌های و تعالی‌های امام صادق (ع) منتشر کرده‌است

فلسفه هم تا حدی پیشرفت و رویارویی با فلسفه‌های غرب در آن نوعی توسعه ایجاد کرده‌است. اما در دانش فقه، آن هم در مباحث گوناگون تقاضای فراوانی بیش روی خود دارد. از هر دو و بیرون جهان اسلام خردان موضع اسلام در برابر مسائل روز هستند. برای پاسخگویی به این نیازهای روزافزون، مدارس خاصی لازم است که دانش فقه دوشادوش دیگر دانش‌ها پیش رود. و روی هم رفته می‌شود گفت که حوزه علمیه زمان ما شکوفاتر از حوزه قبل از انقلاب است. قبل از انقلاب حوزه به نوعی محدود بود و شرایط هم به گونه‌ای بود که برای حوزه در برابر از قلمروها عرض انجام جدی‌ای امکان نداشت. پس از انقلاب حضور حوزویان

حضرت تعالی در قلمرو علوم مختلفی سخن گفته و کتاب و رساله نوشته‌اید. مانند دانش‌های کلام، تفسیر، رجال، تاریخ، فقه و اصول. امروز یا توجه به اینکه شرایط جدیدی بر فضای فرهنگی کشور حاکم شده‌است و وضعیت هر یک از این علوم را در حوزه علمیه چگونه ارزیابی می‌کنید؟
پند از انقلاب دانش‌هایی در حوزه پیشرفت کرده و در مقابل، دانش‌هایی به زکود دچار شده‌است. تاریخ، از جمله است که پیشرفت داشته، تا حدی هم دانش رجال و درایه و حدیث و نیز از های کامپیوتر و بعداً هم اینترنت به پیشرفت این دانش‌ها کمک کرده‌است.



در جامعه، رنگ و شکل جدید و گسترده‌ای پیدا کرده است. حوزه‌بان در دانشگاه و قوای سه‌گانه امکان حضور یافته‌اند و این اثر کثرت انقلاب است. در سایه این وضعیت، بعضی دانش‌ها در حوزه رشد کرده اما دانش فقه وضع ممتازی ندارد برای پاسخگویی به نیازها و تحولات زمان، بعضی بزرگان حوزه تلاش می‌کنند طلاب نخبه در بخش فقه را انتخاب کنند و آنان را در مدرسه خاصی، فقط به کار فقه مشغول سازند و این کار به صورت جزئی انجام گرفته است. برای نمونه آیت‌الله شهرری زنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین آقای طاهری خرم‌آبادی چنین مدرسه‌ای را ایجاد کرده‌اند. اخیراً آیت‌الله مکارم هم برای تعدادی از طلاب این امکان را فراهم ساخته است. مقام معظم رهبری هم سال‌ها پیش از این به شورای عالی مدیریت حوزه چنین سفارشی کرده بودند و کار تا اندازه زیادی پیش رفته است. شاید از این راه بشود این کمبود را جبران کرد.

نمونه دانش هر منو تیک که حضرت تعالی هم درباره آن کتاب نوشته‌اید و همین طور کلام جدید و فلسفه دین، مبنای بسیاری از این گرایش‌ها بوده است. به نظر شما نسبت این شاخه‌های جدید با علم کلام سنتی چیست و تحلیل شما از نوع مواجهه فضای فرهنگی و فکری جامعه ما با این رویکردهای جدید در دین پژوهی چیست؟

قبلاً نظر شما را به یک نکته جلب می‌کنم و آن اینکه هر مسأله‌ای را باید از راه ویژه خودش حل کرد. مسائل کلامی غیر از مسائل علوم طبیعی است. علوم طبیعی از طریق تجربه و آزمایش به دست می‌آید ولی مسائل کلامی، فکری و عقلانی هستند و برای ثبوت خود برهان می‌طلبند. رسیدن به واقع در حوزه مسائل کلامی، نیازمند روش عقلی است. همان‌طور که متکلمان و فیلسوفان ما رفته‌اند، روش‌های چشمه‌شناسانه و روان‌شناسانه در این مسائل جواب نمی‌دهند و به نتیجه واحد نمی‌رسند. با توجه به این اصل که هر دانشی را باید از روش ویژه خود استنباط کرده، بنابراین در تحلیل مسائل دینی باید از روش عقلانی بهره گرفت. چون دین به معنای ماورای طبیعت است، یعنی خدا و صفات خدا و افعال او و چنین موضوعی نمی‌تواند در قلمروی دانش‌های طبیعی و تجربی درآید.

ما رگسیسم از روز نخست چون دین را یک پدیده بشری می‌دانستیم. کوشش کرده است که برای پیدایش آن یک علت طبیعی بترانش. در میان آن همه احتمالات، مسأله ضعف و ناتوانی بشر را مینا قرار داده و می‌گویند: بشر نخستین چون از قهر طبیعت سخت پیماناک بود و پیوسته در عجز و ناتوانی به سر می‌برد، برای رفع این حالت روحی، تکیه گامی به نام خدا را برای خود اختراع کرد که حافظ و نگهدار او باشد و در نتیجه خدا مالاری بر جهان و بشر محقق شده. این فرض مساز یک چیز را مسلم گرفته و آن اینکه دین یک پدیده مادی است. در این صورت حتماً باید برای آن علت مادی‌ای چیست و چو کرد، مانند نحص بودن روز ۱۳ که یک اندیشه اجتماعی بوده و قطعاً یک علت طبیعی داشته است. در حالی که دین، یک امر آسمانی و فوق طبیعت است و برای چنین چیزی نمی‌توان از روش‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی استفاده کرد و به عبارت روشن‌تر، دین خواننده درونی و ناخودآگاه انسان به شمار رفته و با وجود او به هم آمیخته است و برای پیدایش چنین چیزی نمی‌توان علنی بیرون از وجود او

منظورتان از پیشرفت تاریخ، «تاریخ اسلام» است یا «علم تاریخ»؟
منظورم تاریخ اسلام و تاریخ ایران است. علم تاریخ مسأله دیگری است. در سیره‌نگاری (کمه‌ع) و پیامبر اسلام (ص) و مواردی از تاریخ ایران مانند تاریخ صفویه و قاجاریه آثار ارزشمندی به قلم حوزه‌بان نگاشته شده و پیشرفت در این شاخه بیشتر بوده است. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه نشان می‌دهد که در این قسمت تولید کتاب زیاد است. اسال در مراسم انتخاب کتاب سال حوزه، در موضوع فقه یک اثر بیشتر نگاشتیم. در حالی که در موضوعات دیگر آثار متعددی وجود داشت.

منظورتان این است که در فقه رویکردهای استنباطی کم بوده یا اینکه تک‌تک‌گاری چندانی در آن صورت نگرفته است؟
پژوهش در فقه کتاب و نوشتار کم بوده، و گرفته استنباط به شکل مرسوم در دروس خارج فقه و اصول در حوزه رایج است.

در حوزه علم کلام روش‌های متنوعی پیش آمده که هر کدام زمینه‌ساز بروز پیش‌ها و گرایش‌های متعددی به مفهوم دین و ایمان شده است. برای



گفتار کسب‌راهی ادیان
پیدا کرده که هر حوزه
علوم اسلامی - خصوصاً
سیرت‌شناسی - محل تحقیق
پژوهش باشد و کتاب
طریق هدایت آیت‌الله جعفر
سبحانی را مطالعه متکرره
باشد. این کتاب چهارساله
یکی از بهترین منابع و
مرجع در باب سیره جعفر
رسول است که همواره
توجه محققان علم‌پژوه
گرفته است و هم حوزه‌بان

تاریخ



مرحوم آیت‌الله طالقانی
 هر چه نواندیشان دینی
 بود که فلسف برای مقام
 و سر به اسلام در جهان
 حاضر می‌دید و هیچ‌گاه
 اسلامی را فدای فرات‌های
 فوری نمی‌کردند. هر چه
 بود و نبود نکرده بلکه
 همواره می‌گوشید موضوع
 اسلام را در فواید مسائل
 جاریست علمی و سیاسی
 با زبان روان و شاد بیان
 کند. تابه هر علوم فلسفی از
 لغت کتب و سر مایه‌های
 غیر باب و مالکیت و توضیح
 نگارن اسلام در این باره
 منتهی نمونه هر بار هست
 لا اله الا الله و الله اعلم
 فی شئ و الله اعلم

جست‌وجو کرد. بنابراین، عقل فلسفی می‌تواند در تأیید و اثبات دین نقش ایفا کند، نه علم به معنی علوم تجربی. نتیجه می‌گیریم که در علم کلام یک روش بیش ندارد و آن روش عقلانی و پرهانی است و اینکه در سوال مطرح شده روش متوعی در علم کلام پدید آمده است، پایه صحیحی ندارد.

اما هرمنوتیک اصطلاحی است که در غرب برای تفسیر کتاب مقدس پدید آمده است و در حقیقت نظریه هرمنوتیکی برای توجیه و سرپوش گذاشتن روی مسائلی از قبیل ماجرای زناي حضرت هود (نمودار) با دخترانش یا کشتن گرفتن حضرت یعقوب یا خدایا ماجرای منع آدم از خوردن میوه شجره علم مطرح شده است. در نتیجه هرمنوتیک یا خودش «قرائت‌های جدید» می‌را پیش آورد که دستمایه تبیین چنین مضامینی شد. آنان چنین می‌گویند که ظاهر زنده این آیات، «قرائت‌ها» است. ممکن است قرائت دیگری هم از این حقایق وجود داشته باشد. قطعاً در این صورت چنین زندگی‌ای به کلی از میان می‌رود. آنان یا همین قرائت‌های مختلف، کلیه تناقض‌های کتاب مقدس را بر طرف ساخته و از این طریق می‌خواهند در مجامع علمی سر فرار بیرون آورند. هر حالی که قرائت‌های مختلف در مواردی صحیح است که کلام مجمل یا متشابه باشد، نه صریح و نه ظاهر و بنابراین در علم اصول قواعدی را ناممکن کرده‌اند که می‌تواند ما را به مراد واقعی گوینده رهبری کند.

و به دیگر سخن برای هر نظری در هر زبانی، وضعی داریم و برای تفسیر هر جمله‌ای قاعده‌ای معنا ندارد. یک شیء دارای «قرائت‌های متعدد» باشد، اگر کلام مجمل یا متشابه باشد، می‌شود برای آن قرائت‌های متعدد لحاظ کرد. اما وقتی کلام ظاهر باشد یا نصی نمی‌توان چیزی به نام قرائت‌های متعدد برای آن فرض کرد. گفتار فردوسی «توانا بود هر که دانا بود» یک معنا بیشتر ندارد و معنی ندارد بگوئیم گشتگان این قرائت را داشتند و بعد از او هم دیگران قرائت‌های دیگری دارند. بلکه در تبیین مقاصد گوینده در نص و ظاهر یک قرائت بیشتر نداریم و بر اساس آن هر جمله‌ای را طبق ضوابط و قواعد آن گفت و آن صم معنا و کشف مقصودی کنیم. مطلب دیگر اینکه اصطلاح «کلام جدید» توهین به کلام اسلامی است. کلام جدید و قدیم نلایم. یک کلام بیشتر نلایم و آن کلام این است که مبدأ و معاد و سر چشمه هستی را خوب بشناسیم. البته هر علمی به تدریج تکامل یافته است. روز اول، علم نحو چند مسأله بیشتر نبود که توسط ابوالاسود دؤالی که از پارتیان امیرالمؤمنین (ع) پدید گسترش پیدا کرد. منطبق بر طول زمان حالت تکاملی پیدا کرده است. کلام هم در حال توسعه بوده و هست. به جای «کلام جدید» بگوئید «مسائل جدید در علم کلام».

کلام یک علم است ولی آنچه مسائل دارد مسائل دیرینه و مسأله روز. گفته می‌شود که تفاوت کلام جدید و کلام سنتی در این است که در کلام جدید داعیه دفاع عقلانی از دین را داریم اما در کلام سنتی چنین داعیه‌ای نیست. دیگر اینکه تفاوت این دو در مبانی نیست، در مسائل است. برای نمونه، کلام جدید پیش از آنکه درباره خدا صحبت کند، درباره صفات بحث می‌کند و این بحث برایش موضوعیت ندارد.

پاسخ پرسش نخست این است که هر آ گروه داعیه عقلانی دارند و می‌خواهند دین را به صورت خرید و پند تبیین کنند اما در پاسخ پرسش دوم پناهنده می‌شویم که حقیقت این است که علم کلام در باره اصل وجود خدا سخن نمی‌گوید بلکه وجود خدا را مسلم گرفته و درباره صفات و افعال او سخن می‌گوید و در بحث پیرامون افعال خدا، به خلقت بشر و هدف از آفرینش او می‌رسد و اینکه هدایت او باید از جانب خدا صورت بگیرد و در نتیجه، سخن به پشت انبیا و پیامبران می‌رسد و سرانجام سخن به غایت خلقت که همان معاد انسان است می‌پیوندد. ممکن است این سخن شگفت آور باشد که علم کلام در اصل وجود خدا سخن نمی‌گوید، در حالی که در همه کتاب‌های کلامی بحثی پیرامون اثبات وجود خدا هست. پاسخ آن است که هستی‌شناسی‌ای که موضوع فلسفه است وجود خدا را ثابت می‌کند؛ آنجا که وجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند و از پندایش ممکن بی به وجود واجب می‌برد. بنابراین، مطلوب اصلی در کلام اسلامی، همان شناخت صفات و شناخت افعال اوست. این مسأله شگفت آور نیست زیرا موضوع هر علمی در خود آن علم ثابت نمی‌شود. موضوع ریاضیات، «کم متصل» است و موضوع هندسه سطوح «فیا کم متصل» است و هرگز علم ریاضی یا هندسه، دنیایی بر وجود حاکم متصل یا منفصل اقامه نمی‌کنند اما در هستی‌شناسی در ترتیب وجود سخن به جوهر و عرض و از عرض هم به کم متصل و منفصل می‌رسد.

آیا علم کلام سنتی و فلسفه اسلامی برای پاسخ به مسائل زمان ما و صورت‌بندی تغییرات و تحولات در جهان امروز کارایی دارند؟ از نظر حضرت تعالی جایگاه دستگاه‌های متالیز یکی آندیشه در دنیای امروز کجاست؟

بناها و دغدغه‌های فکری بشر در طول زندگی، به پاسخ تقسیم می‌شوند: ۱- دغدغه‌های او درباره هستی‌شناسی و به تعبیر دیگران جهان‌شناسی؛ چنین موردی

حوزه علمیه زمان ما شکوفاتر از حوزه قبل از انقلاب است. قبل از انقلاب حوزه به نوعی محدود بود و شرایط هم به گونه‌ای بود که برای حوزه در پس بیار از قلمروها عرض اندام جدی‌ای امکان نداشت.

می‌تواند جایگاه بلندی در پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای فکری بشر داشته باشد و هیچ‌گاه بشر از این نوع تفکر و پرسش و پاسخ بی‌نیاز نشده است. البته به دنبال هستی‌شناسی، شناخت صفات خدا و افعال او ضروری است و مقتضای حکمت او این است که بشر را در مسائلی که خود قادر به حل و فصل آنها نیست، هدایت کند و این هدایت‌ها به وسیله پیامبران و آموزگاران الهی صورت می‌گیرد که گفتار و رفتار آنها برای بشر، پیوسته راهگشا و لازم‌الاتباع است.

۲- نیازهای فکری بشر در قلمرو مسائل تجربی و زندگی مادی در این بخش، باید به علوم و دانش‌هایی پرداخت که بشر آنها را از روز نخست پدیدآورده و احیاناً در سایه راهنمایی پیامبران، به اصول آنها رسیده است زیرا آنجا که این نوع موضوعات در حال دگرگونی و تغییر و تبدیل هستند، اندیشه‌ها هم در این زمینه باید همراه با تحولات و تبدلات باشد. بنابراین دستگاه‌های متافیزیکی اندیشه برای خود جایگاهی ابدی دارند و در عین حال نیاز بشر نسبت به علوم تجربی نیز جای خود را دارد و نمی‌توان یکی را بی‌نیاز کننده از دیگری دانست.

۳- جای چنین مباحث و موضوعاتی برای پژوهش در موضوعات کلامی، فقهی، قرآنی و تاریخی خالی است؟ نیازهای جدید پژوهشی درباره این موضوعات چیست؟

در مورد کلام آنچه امروز لزوم بیشتری دارد همان مسائل نوظهوری است به نام مسائل جدید کلامی که طراحان آنها کشیشان مسیحی هستند و بسیاری از این مسائل شمشیر دولبه است؛ می‌تواند دین و مذهب را یاری کند و در عین حال می‌تواند مخرب و ویرانگر باشد؛ مسائلی مانند «پلورالیسم» (کثرت‌گرایی) و سکولاریسم (جدایی دین از جامعه) یا مسأله انتظار بشر از دین و امثال اینها که امروز به وسیله رسانه‌های عمومی مطرح می‌شود و خوشبختانه فلسفه اسلامی و کلام سنتی ما با توانایی کامل در حل این مسائل کوشاشته در این مورد کتاب‌هایی نوشته شده و آنچه از این قلم در این مورد تاکنون منتشر شده عبارتند از:

- ۱- مدخل مسائل جدید کلامی (در ۳ جلد)
- ۲- مسائل جدید کلامی
- ۳- مقالات متنوع به قلم محققان حوزه و موسسه امام صادق علیه السلام در مجله کلام اسلامی

در مورد فقه، خوشبختانه فقه شیعی از غنی‌ترین دستگاه‌های فقه اسلامی است. به خاطر اینکه ۱۴ قرن است باب اجتهاد را روی خود گشوده است.

در این مورد مثل مربوط به شرکت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا در فقه انواع شرکت به نام «شرکت ابدان» و «شرکت اموال» بیشتر مطرح نیست ولی پس از پیدایش اندیشه «شخصیت حقوقی» در مقابل «شخصیت حقیقی»، شرکت‌هایی پدید آمده است که برای خود احکام و آثار خاصی دارند و ققیهان اسلام باید این نوع شرکت‌ها را مانند شرکت تضمینی و شرکت سهامی عام و خاص را مورد بحث و بررسی قرار دهند. در مورد موضوعات قرآنی، قصص قرآنی امروز می‌تواند موجی از بحث‌ها را پدید آورد زیرا تدوین تاریخ امم پیشین از طریق زمین‌شناسی و دیرینه‌شناسی و ژئوفیزیک و پستان‌شناسی می‌تواند حقایق قرآنی را بیشتر روشن سازد. مسأله توفان نوح و جایگاه توفان و نقطه نجات و فرود آمدن کشتی و همچنین ذوالقرنین و فتوحات او، از مسائلی است که باید مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گیرد ولی در گذشته موضوعی به نام اجزای علمی قرآن مدنظر بود که متأسفانه اخیراً این بخش به رکود گراییده و بار دیگر باید با احتیاط بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. درباره تاریخ، باید شیوه تاریخ‌نگاری عوض شده باید از وقایع‌نگاری به وقایع‌نمایی بییونددیم و همچنین اسناد تاریخ که خوشبختانه در طبری و... محفوظ است مورد بررسی قرار گیرد. گاهی یک فرد وضاع و کذاب مانند سیف بن عمیر با جعل ۲۰۱ روایت تاریخ، قرنی را می‌سازد کرده است.

۴- به نظر حضرت تعالی کیفیت تعامل دانش فقه و نهاد مرجعیت با تحولات اجتماعی چگونه باید باشد؟

در سوال شما معادله‌ای است که یک طرف آن رافقه و مرجعیت و طرف دیگر را تحولات اجتماعی تشکیل می‌دهد و در حقیقت خواستناپذیر بگوید دانش فقه که مرجعیت هم از آن بهره می‌گیرد دانش ثابت و پایدار و لحاظ‌ناپذیری است در حالی که تحولات اجتماعی هر روز دگرگون می‌شود؛ در این صورت چگونه می‌توان جامعه متحول را با دانش ثابت اداره کرد؟

پاسخ آن این است که در احکام الهی قوانینی هست و مقررات قانون الهی تفسیر پذیر نیست اما مقررات که شیوه و ابزار اجرایی آن است تفسیر پذیر است؛ مثلاً قانون الهی این است که در مقابل دشمن تا می‌توانید مجاهد باشید و این اصل در هیچ زمانی تفسیر پذیر نیست ولی ابزار آن مطابق شرایط زمان تغییر می‌کند؛ لکن شیوه اسلام در زمان پیامبر (ص)

آیت‌الله سبحانی از معدود شخصیت‌های حوزوی است که می‌کوشد تحولات اخیر در عرصه کلام و فقه را دنبال و موجه اعتقادی و اخلاقی حوض را بسط دهد. به آنها بیان کند و در مواجهه با آراء فکری که قابل به نوعی پلورالیسم فقهی و مسیحی تلقی می‌شود، در عرصه دین پژوهی استوار و رسی الهیات در حوزه مسیحیت و سایر مذهب‌های متنسب به اسلام، هر صد پاسخگو می‌بر آمده و چهار چوب نظری این تفکر را با رادو کسینال و مناسبت دانسته است.

با شمشیر، نیزه، تبر و گمان و منجیق‌های ابتدایی مجهز بود ولی امروز باید در پرتو قوتین نظامی اسلام با جنگ‌افزارهای مدرن مجهز شود. از این طریق می‌توان پاسخ سوال یادشده را دریافت زیرا آنجا که از قانون و اصطلاحات پذیرای آن سخن می‌گوییم، به خاطر آن است که قانون مطلق فطرت و آفرینش انسان است و آفرینش انسان دگرگون نمی‌گردد و قهراً قانون مطابق آن هم ثابت و پایدار خواهد بود ولی مقررات، تابع شرایط نوظهور است؛ البته این نوع مقررات نیز از چهار چوب قوانین کلی نظام بیرون نیست و بنابراین کاربرد صلاح‌های کشتار جمعی ممنوع است و در تاکتیک‌های نظامی مسموم کردن آب‌های دشمن حرام است.

• مصلحت را چگونه تعریف می‌کنید و آیا می‌توان در پرتو آن حکم شرعی را کشف کرد؟

شکی نیست که شارع مقدس که هملن خدای حکیم است، کل دور از حکمت انجمن نمی‌دهد ایجاب یا تحریم چیزی به خاطر مصلحت و منفعت در آن چیز است یعنی آنچه مایه تکامل انسان است مورد امر و آنچه بازدارنده انسان از تکامل باشد حرام است بنابراین کلیه احکام اسلامی که در باب عبادت و نیایش‌ها یا در مورد مسائل اجتماعی و اخلاقی و اقتصاد و امور معاش آمده است همه و همه از این اصل سرچشمه می‌گیرند. اگر دایم‌سند اجاره مضاربه و دیگر عقود را حلال شمرده چون مایه زندگی و تسهیل امور مردم بوده‌اند و اگر شراب و قمار و زنا را حرام کرده به خاطر آن است که مایه نزاع و سبب بروز عداوت در میان بشر است. اگر قرآن می‌فرماید: «لرجال قولمون علی النسله یعنی مدیر جمله کوچک که هملن خنواده باشند، مرد است» این به خاطر نکته‌ای است که بعداً متعرض می‌شود و می‌فرماید: «ما انفقوا من اموالهم» زیرا مردان پرداخت هزینه خانواده را بر عهده دارند؛ ولی در عین حال زانی هم کمال خاصی دارند که اگر به کمالات مرد صمیمه شود آنگاه زندگی موزون و مطلوب خواهد شد. ولی باید توجه داشت که مائمی توفیق با قطع نظر از وحی الهی با تشخیص مصلحت و منفعت به کشف از تشریح احکام بیرون نرود؛ مگر آنجا که مصلحت جهانی و عمومی باشد یا مفسده همگانی شود. از این جهت می‌توان گفت که واکنش کردن کودکان یک فریضه دینی و موادمخدر یک حرام مومکند است.

• حضرت تعالی از زمره حوز و پائی هستند که از دوران جوانی از راه نگارش به فرهنگ اسلامی خدمت کرده‌اید؛ این سنت امروز میان حوز و پان در چه حد

و با چه کیفیتی دنبال می‌شود؟

سابقاً در حوزه یک مجله به نام «مکتب اسلام» منتشر می‌شد و نوشتن به طرز محدودی رایج بود اما بعد از انقلاب نوشتن در حوزه پیشرفت زیادی کرده است. بعضی از آثار که الان به زبان فارسی در حوزه منتشر می‌شود ارزشمند هستند اما نباید به کمیت جاسی بلشوم بلکه باید به بیینیم محتوای نوشته‌ها چیست. مناسبانه کیفیت به موازات کمیت پیشرفت نکرده در حالی که امکاناتی مثل کامپیوتر و اینترنت کتاب‌سازی و جمع و جور کردن کتاب در زمان کم در اختیار ما قرار گرفته است. مرحوم علامه امینی برای نگارش «الفدیر» ۱۵ هزار جلد کتاب را از اول تا آخر مطالعه کرده بود. الان بعد از تهران، اه‌شان قم بالاترین مصرف‌کننده کاغذ است اما از نظر تولید علم و تولید فکر، افتخارات بسیار بیشتری از حوزه می‌رود و تقاضا و نیاز در حدی بسیار بالاتر از تولید کنونی است و در عین حال وضع موجود هم سبب به‌دیرینه قابل قبلی نیست.

• از جمله مباحثی که اخیراً در فضای فکری مطرح شده، بحث شورای افتاء و فتوای‌های گروهی است؛ نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

شکی نیست در استنباط احکام، کل گروهی از افتائ و استخام پیشتری برخوردار است و این تنها حتمی به مسأله افتاء ندارد بلکه هر نوع کار فکری که به صورت گروهی انجام گیرد و همه از فکر یکدیگر استفاده کنند بازتاب بهتری خواهد داشت و ما هم به این اصل اعتقاد داریم ولی مرجعیت واقعی توان شورایی کرده زیرا قدرت مرجعیت در فرد حتمی است که مردم نسبت به آن شناخت داشته و از صمیم دل به او ارباب می‌روند و بنابراین کارایی مرجعیت فردی در بخشی کردن نقشه‌های دشمنان تحقق می‌پذیرد. فتوای میرزای شیرازی توانست استعمار انگلیس را به زانو درآورد. حکم امام در مسئله انقلاب برای در هم شکستن حکومت نظامی، نقشه دشمن را نقش بر آب کرد. فوت مرحوم آیت‌الله اصفهانی در آخر ماه ۱۳۷۵ (شمسی) که طوفانی از حرکت‌های غیر آفریاجان بر حکومت دست‌نخسته شوروی پدید آورد. بدان حکومت به اصلاح دموکراتیک و در واقع خشن کمونیستی را شکست داد بنابراین، برای آنکه هم از مزایای افتای گروهی بهره‌مند شویم و هم قدرت مرجعیت محفوظ بماند، بهتر است مرجعیت نظامی در مسائل به‌ترنج از شخصیت‌های علمی استنباط کرده و پس از طرح مسأله در مجالس استفتا فتوا دهند. خوشبختانه این جریان هم‌اکنون حاکم است و در گذشته هم حاکم بوده است. خداوند متعال پیامبر را عالمی می‌سازد که با مردم مشورت کند ولی آنگاه به او دستور می‌دهد که پس از مشورت خود او تصمیم گیرنده باشد و می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر فاذا

اصطلاح «کلام جدید» توهین به کلام اسلامی است.

کلام جدید و قدیم نداریم. یک کلام بیشتر نداریم و آن کلام این است که مبدا و معاد و سرچشمه هستی را خوب بشناسیم

عزمت فوکل علی الله». هر چند میان مشاوره معصوم یا مشاوره دیگران تفاوت بارزی هست. آیا حضرت تعالی با این عقیده موافقید که روشنفکری در کشور ما بی‌مار به دنیا آمده و با مسائل بومی نسبی ندارد؟ به روشنفکری دینی چه نگاهی دارید؟

بنیادهای روشنفکری ایرانی معمولاً بر اثر مواجهه ایرانیان با اروپای جدید پدید آمده‌اند. اوایل زمان قاجار که رابطه ما با کشورهای غربی کم‌وبیش گسترش پیدا کرده گروهی بزرگی تحصیل به کشورهایمانند فرانسه، سوئیس و اتریش می‌رفتند و طبعاً با تأثیرپذیری‌هایی از افکار آنان برمی‌گشتند. در عین حال خوششان عالم دین نبودند و اقتضایات بومی را هم که مذهب بخش مهمی از آن بوده‌نیست داشتند و می‌خواستند در مسائل دینی هم اظهار نظر کنند. به همین دلیل من با این عقیده که این روشنفکری از همان اول بی‌مار به دنیا آمده، موافقم. مثلاً میرزا قاجاری آخوندزاده در آذربایجان ما، در سال ۱۲۹۲ اسرار بر تغییر لقب داشت تا مثلاً یا جهان علم همراه باشیم اما برای این سوال پاسخی نداشت که با تغییر حروفه تکلیف علوم که در این ۱۴۰۰ سال به دست آورده‌ایم چه می‌شود؟

در سفری به ترکیه به مسجد ایاصوفیا رفتم. محلی‌ها نمی‌توانستند جملات عربی نقش بسته در داخل مسجد را بخوانند.

گروهی از روشنفکران ما در برخورد با تمدن غربی و جستجوی علل عقب‌ماندگی شرق، احساس حقارت می‌کردند و دوا می‌کردند و در دسترس‌ترین ابزار می‌دیدند که همان راه و روش غربی بود. در حالی که به ویژگی‌های مردم و کشور خودشان فکر نکرده و تقابل آنها را با اسلام و هویت ملی دریافته بودند. تقی‌زاده پیشنهاد می‌کرد که ایرانی باید از مسرتا یا فرهنگی نشود اما اواخر عمر از این حرف برگشت و گفت «فرنگی مآب» شود. به دلیل همین تناقض‌ها و تضادها بود که عموم مردم به این گروه پندین بودند. همچنین احزاب هیچ‌وقت در ایران یا نگرفتند چون نوع احزاب در ایران مستقل نبوده پایه خارج وابستگی داشتند. باینکه فرمایشی و مطیع قدرت حاکم بودند. معنای بیمار بودن هم همین است. بنابراین تاکنون در ایران حزبی به معنای واقعی نداشتیم. مظاهر زنده و دور از عفت عمومی غرب، علت پیشرفت آنها نبوده بلکه باید علت آن را در جای دیگری جست‌وجو کرد و آن اینکه غربیان علم و فن را به تعبیر قرآن، آندیشیدن در اسرار هستی و به دست آوردن اقتدار علمی (سلطان) را آنچه همت خود ساختند و تاریخ علوم تجربی در غرب روشن‌ترین گواه بر گفتار ما است.

دکتر محمد اقبال لاهوری در دیوان خود چنین می‌سراید:

قوت مغرب نه از جنگ و رباب
نی زرقص دختران بی حجاب
نی زرقص ساحران لاله‌رو
نی ز صریان ساقی نی از قطع مو
قوت افزونگ از علم و فن است
از همین آتش چرخش روشن است

«چه در تاریخ معاصر، روشنفکری دینی تا چه اندازه در پیشبرد دین باوری نقش داشته و نقش آن مثبت بوده یا...»

روشنفکری دینی به معنی صحیح - یعنی بهره‌گیری از دین در عین بهره‌گیری از وسایل پیشرفت که مایه سعادت است - می‌تواند مبدا خدماتی باشد و اندیشه تضاد دین و علم را از میان بردارد. خوشبختانه در طول تاریخ، بزرگانی از علما توانستند با حفظ اصول اسلامی و تجدید صددرصد به معارف و احکام از علوم روز بهره گرفته و به نشر حقایق بپردازند. در این میان می‌توان از شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله کاشف الغطاء، آیت‌الله سیدمحمدحسن امین جبل عاملی، آیت‌الله سید عبدالعزیز شرف‌الدین عاملی و آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی در لبنان و عراق و در ایران شخصیت‌های علمی و عظیمی مانند مرحوم مدرس، علامه طباطبایی، علامه شرفی، علامه مطهری و آیت‌الله طالقانی و... را می‌توان نام برد.

آنان توانستند قرآن و نهج‌البلاغه را وارد دانشگاه کنند و روشنفکری دینی را به معنی درست به مجامع علمی هدیه کنند. آنان گروهی بودند که زمان را به خوبی درک کرده و با مقتضیات زمان آشنا بودند و حدیث امام صادق (ع) را به خوبی چشیده بودند که می‌فرمود: «العلم زمانه لا نهجم علیه اللوایس»؛ آشنا با شرایط زمان غافلگیر رویدادهای پیچیده نمی‌شوند. آنکه با حفظ تمام رسالت‌ها و هویت دینی و ملی توانستند با علوم روز مجهز شده و دانشگاهیان را با معارف و احکام اسلام آشنا سازند. روشنفکر دینی باید رمان شناس و آگاه از شرایط باشد و این آگاهی نباید او را به مصالحه و عدول از اصول یکسخت‌انداز بزرگ حضرت امام خمینی (ره) قتیبهی زیر دست و فیسوفی‌های قهر علی و یار ساپود و توانست از شرایط زمان به نفع دین بهره بگیرد و کلیه ابزار علمی را در اختیار ملت مسلمان قرار دهد و در عین حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی از پیشرفت‌های علمی بهره بگیرد. با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما نهادید. ●

مسئله همین وسط تصور یک
شخصی که هوسه سخت
اندیشه دکتر عبدالکریم
میردش به شمار می‌آید.
اقتضای و مدارات
بسیاری را سبب شده که
یکی از پاسخ‌های آن
آیت‌الله سبحانی بود که
بر خلاصه‌سازی گوشه‌ها
مطلبی و مطالب علمی را
در پاسخ‌گویی رعایت
کند و روش مستقیم به رفع
شبهات پیروز داد. آیت‌الله
سبحانی با نگاهی اسفندی
به پلورالیسم لیبرالیسم
و روزیسیسم می‌چوید
اندیشه عبدالکریم به روش
توسعه‌یافتن نه‌فلسف
نظری‌های وی را
گوسزد و اصلاح کند.